

هرزه

داستانی از ماجراهای قن قن و میلو

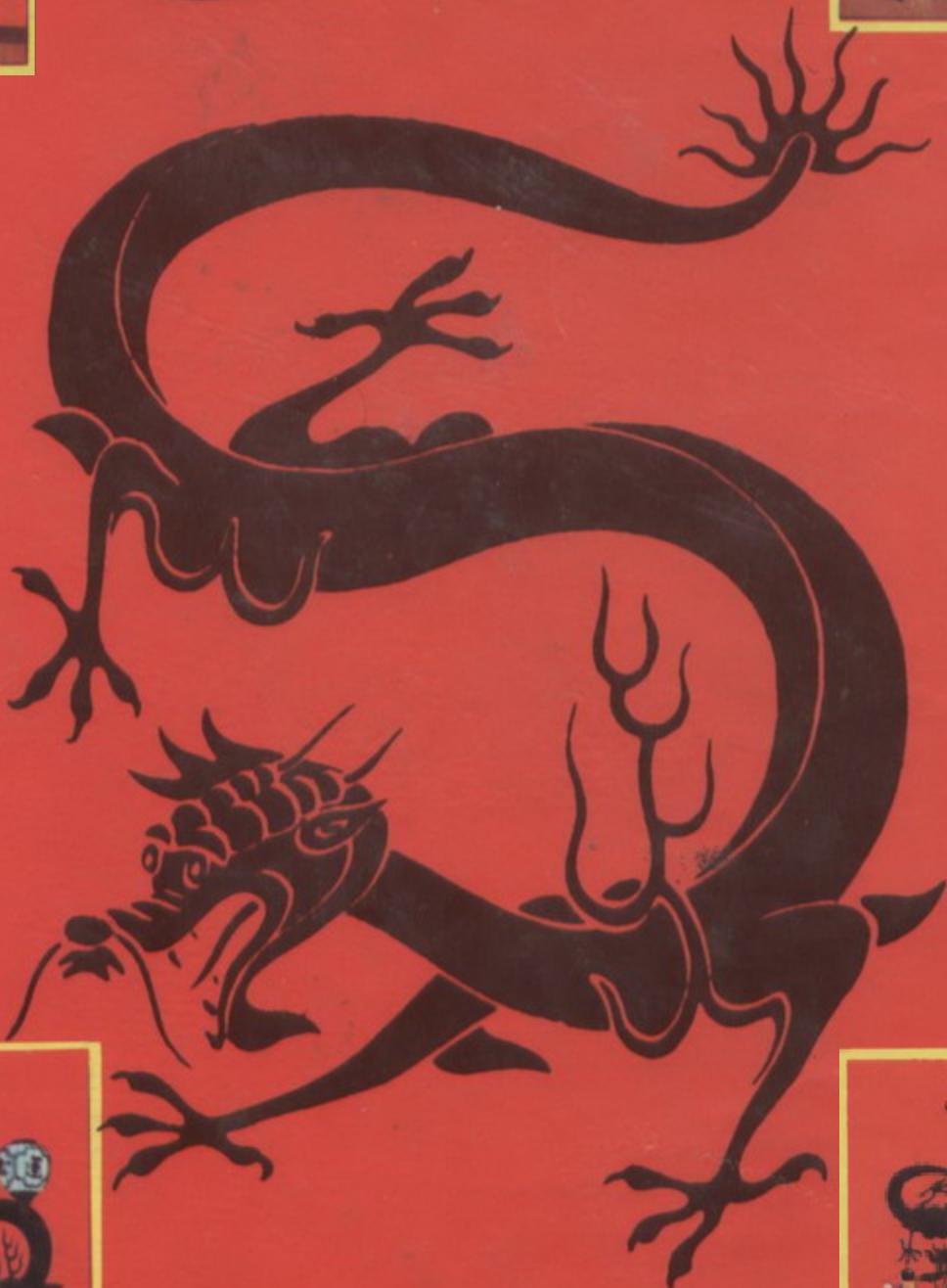
گل آبی



گل آبی



گل آبی



گل آبی



گل آبی



چند خبر در مورد تن تن

خواننده عزیز

حتماً مبارزه می‌امان تن تن خبرنگار جوان را با یک گروه از سی رحم ترین فاجات جهان بخطیر دارید و سلماً فراموش نکردما باید که قهرمان جوان ما بعداز درگیری ها وحوادت پیشمار موقع شد اعضاً اصلی گروه به استثنای رئیس آنها را که در اندر سقطواز یک پرینگاه به هلاکت رسید زندانی نماید. باید این نکته را خاطر نشان سازیم که این جوان هیچگاه نمی‌تواند خود را از ماجراها دور نگاه دارد و روح سرکش او هیچگاه آرامش ندارد. امروز ما اطلاع حاصل کردیم که این خبرنگار و بار دیرینش مملو بیهمان ما تا هاری بوده‌اند و درخانه او غذاهای لذت‌سرگرد صرف مینمایند.



دوست غریب من ، این مردانه مسیحیوی است و میتواند حرکات حارق
العاده خود را بمنشان دهد.

آه بله ، خوبی حالبه

من فرج
صلیل ندارم مثل
مردانه کاره
ندم فروپوش

خارق العاده است .

ایستادور نیست !

پفرما شید بنتنیشید
منشکم .

واکون اگر آقامان احرازه ع
ددهند آسده و ایستگوئی
نیکم ...

پفرما شید .

آخ .

آه ! تو به ما جراحتی ملاقه زیادی داری
تو موقعیت های سیار خطرناکی را دیده ای
اما تو سیار شجاع هستی و شجاعه ! اوه ! این
سیار خطرناک ...

بقدرت میتوام ، اما
بوس من خوبی
نمیتوانم ...

آه ! فهمیدم . اینها ناز
بالله ...

!

تو تو تو

تو تو تو

تو تو تو



باید بسرعت به جهن برم ... این مرد نوست معن پنهان موهه که در جهن ... منتظر من هستن!





سیار حوب ... مظہم از ملافات
با ارباب تو سیار حسنود خواهم
د. با کمال میل دعوت اور ارمی
شیرم ...

نمدوونم از کجا فہیمد که من ایسجا هستم ، ایں
آقای سینسوہیرانیا ... مرد بسیار مودتی

من من ، جو ہے
لگی کہ سام
را بوسپنا مودب

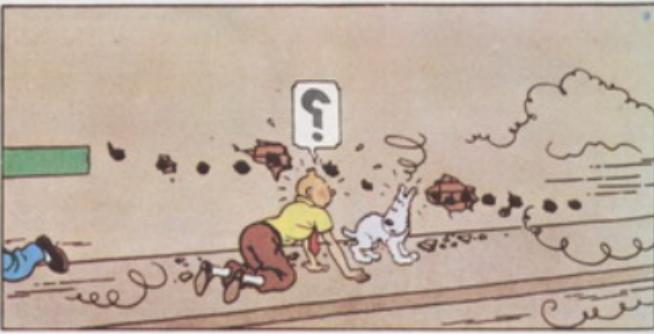




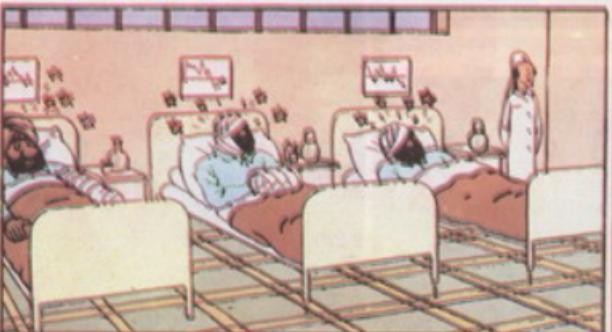
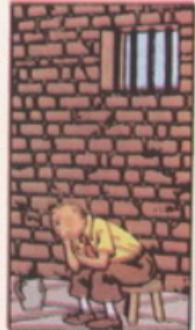
خود را محار میداند که با کالسکا شیم محکم نته بزند، و چون در صدد نتبیه آن مرد بر میام مرد غریب عصای رها شکنده، آخوند این مسائل جگونه قابل تحمل است؟



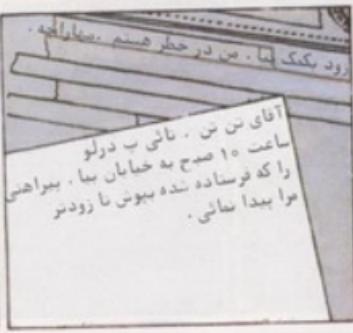








بدون تردید میفهیم که
من بیگانه هستم . بنابراین
عجله بیاد بکنم !





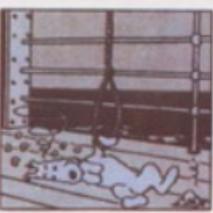
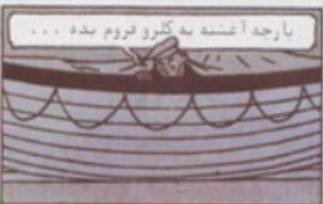
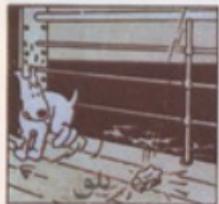
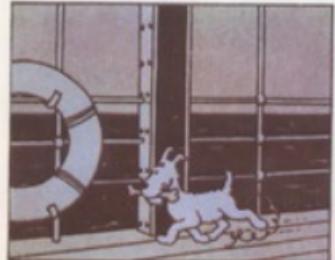


هیکام عصر

آمدی ، میلو ؟
باید از بیل بگذرم ..

خوب ، مو برو ..
آن سوی هر سرم ..

بسار خوب ، زیاد کلرو فروم بس ..
بله بیت ..

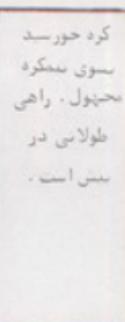
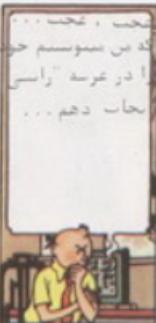




سیموسی سن کتنی ؟

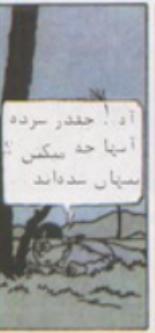


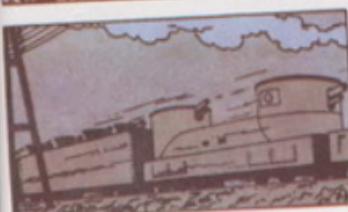
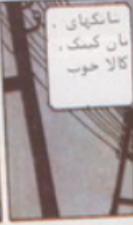
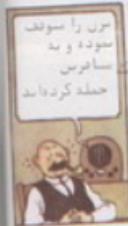


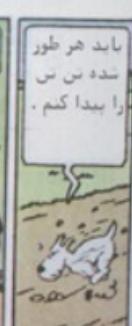


吉慶歌舞







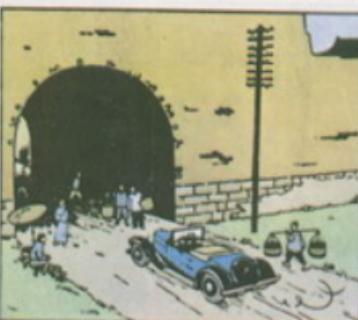








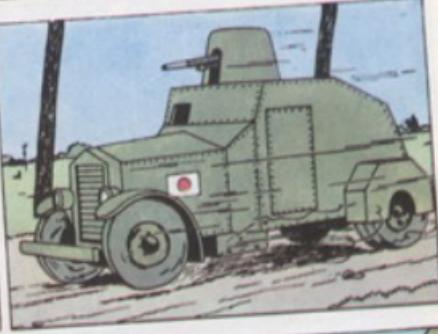
دشمن شده ! ...
زبانی ها از در
مراقبت نمکن !



اد؟ به آنچه میگویند اطمینان
داری؟

کاملاً فرمانده! ... من
واردیدم همانطور که شما
شیوه! ... من

اگر نند راه برمی امرور خبر
به خانه جانک میرسیم



فرمانده، بدانش نکردیم
حالت از این جاده
غواص کرده باید...



مراقب باش، عاسین

زده پوش داره بر

نگیر



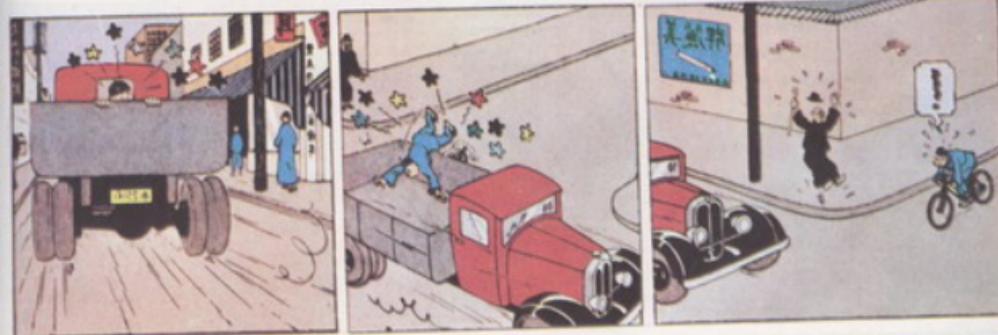
س این همان س اسرار آس
و اکر زیرکن تسمحید بو سو
سیم قربانی شده بودم



نکران سماش، اکر سوام به
موز سین مللی بوسم. دیگه
مطلع خواهم شد.







باد سفرمون به
عمرسان افتادم
.... میلو :



ریاست جمهوری
یک نایسکاه را
افتتاح مینماید .



از اینکه در سابقه برنده شدم بسیار
خوشنام و سعی میکنم که دفعه
آیینده هم سپری شوم ...



حقایقی در مورد

جهان



پاریس -

- از اینجا عبور کنید .



برقوزور
فان نیک
پس از گذراندن
دوره های تخصصی
در مورد معالجه
دیوارگان در
آمریکا به
شانکهای بازگشت
است ...



بروقسور فان نیک ! ... مبدونی
کجا زندگی میکنه ؟
بله ، بله .



بن مرد شاید بموهه بس
رانک را معالجه کند !





من بدنبال پروفسور میرم ! ...
بر میگردم منکه این باک را نگاه
داری ؟ خیلی مراقب آن باش ...



بولن عزیز ...
یک گروه از چاقچیان حرفهای منو
در زیده اند و سرای آزادی من -
اکر پلیس از این نامه آگاهی باید مرگ
من حسنه است . بول مورد در -
خواست را باید نا ۱۵ روز دیگر تمهید
نموده و به معبد قدیمی بهآوری .



اه ! شاهستند ، آقا ! ... زود
داخل شو ! ... من همین الان یک
نامه از اربابین در میگردید .
یک نامه ؟



ترسم آوره ! ... من در یک منطقه
بنی‌الملکی هستم ، و شما حق
دارید منو بذست مقامات را پس



بله ... بله ...
من تن ! ... او نو
دستگیر کردید سپارخوب
حدا حافظ .



آللو ? ... بلهیں زاپن ؟
اینچا داسون ...



مکندهم یکوئید چرامند ستگیر
گردیدهاد ؟



بعد آیینه میمید



نیمساعت بعد ...

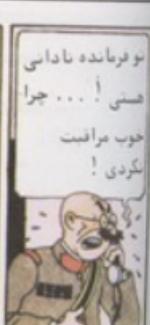
بمدرت میخواهم ! آیا شما اجازه
بازدید به این کشور را دارید ؟
خر
بنابراین من حق دارم شما را
بازداشت کنم .



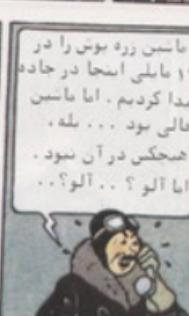


دیگه فکر نمیکنم بنونم
فوار کنم ...









تو سندوس آنچه ایست
را نکن ! تمام مردم از مقابل
طیمان آن فوار کردند ! من سرمه
دارم برای تو نه " هوک " برسی



پس فردا صبح من به
هوکو" سیرم ، در آنجا شاید
بنونم بروفسور را بیندا کنم



در همین هنگام

زنزال، من اخباری
در مورد من نداشتم.

میدانیم او کجاست؟

حالا، جانک عزیز بتوانیم نظر اروپائیها در مورد چیزی های جیخت؟

آه! جه
دروغهای بزرگی

و نوزادهایستان را
بس از تولد به
رودخانه میاندازند.

و همچنین اروپائیها
دکر میکنند که جمینی های
با هاشی سیار
ذوقک دارند

یعنی جمینی های افرادی
ظالم و خشن هستند و
نارنگی علاقه فراوانی
دارند.



بس بیش بسوی هوکو
من بیرون نمیخواستم

بنگی مو شیدید
سکنه.

لیکن من بدرومادرم را از
دست نمایم
آدمه را توبیا بم.

هوکو؟... اما آنچه سطحه چیزی
هاست؟ نازمانی که آنجاست
هیچ‌اندیم نمیتوئیم
زنزال، فقط یکرا موجود
داره.

صح بحمر آفای غیربر ، بفرغاتند
خوش آمدیدند ...



صلما ... نه ... ابا
من من که مرنگ
حباب شده.

سو تکر ممکنی اداره
اکاهی جم مانع
تعقیب بک خناکسار
اروپاشی باشد؟



بن بن اکون در هولوست ... سیار خوب.
س محظوم تو او بود سیگر کنی !
اما آن حافظه جسمی هاست!
نمیم وسی اخهی ات من محدود



آدمام ناکار کوچکی برایم انجام دهی
سیم در عرصه مسلح مخفی روی که
بد هکارهستی دیگر ریافت نمیکنم
چه باید بکنم؟



پس بون بن را دستگیر سکنی و او را
دست بسده بیش ما مفترسی ...

و سو آن بدھی
کوچک را ...



احاجاره را کر قشم ...
فردا صح افراد
میروند



اداره اکاهی جم ...
صح بخیر، چی ؟ ...
مان نیک ؟ یک اروپاشی
احاجاره ممحواهی ؟
سیار خوب ...

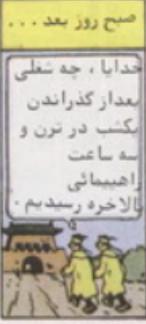
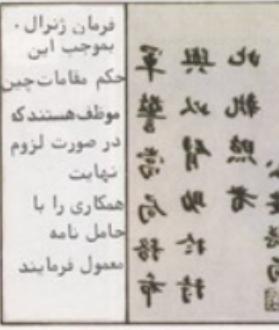


آه ، تو خودت دلیل ساور ... سلا
او را ... نمیم کن کدد رو بود نبور سور
فان نیک " دست داشته ...



پدر من بگ دوست در
این شهر داشت ... فردا
صح بزد او صبورم ...





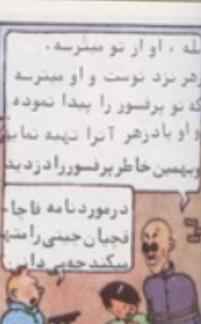
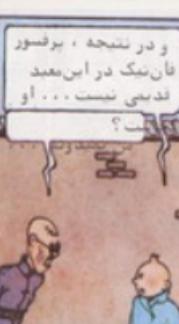


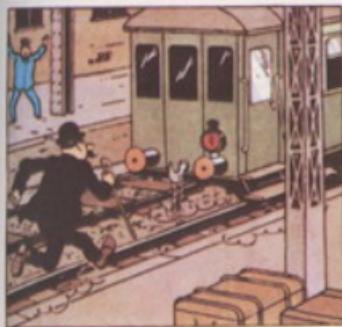
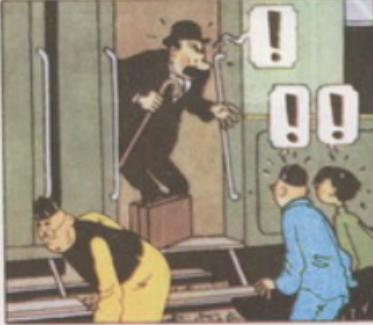


بـر زور مـن سـمـد
بـر ابرـدـشـم و باـشـانـهـم
بـعـاـنـرـفـم و بـكـفـوـهـم
کـنـیـ اـزـکـاـنـ شـیـمـهـ کـرـدـهـ
بـوـجـایـ هـطـالـیـ آـنـ سـوـسـهـ
ماـدـوـدـ بـوـاـنـهـ هـسـتـمـ کـمـ
کـونـ درـخـدـمـتـ شـمـاـ
بـیـانـمـ .

بخطر سیل ارتباط با شانگهای قطع
شده است! ...
با پیدا شود مان برای اخذ دستور
جذب بدمشانگهای بریم ...





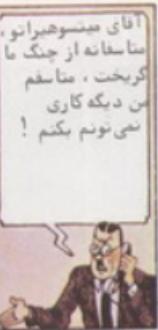


۱۵۰ صفحه

سازمان اطلاعاتی
سازمان امنیتی
خبری از تن تن
شده

او در تنون بود، فکر میکنم
زودتر بیناده شده

لعنی! مسخوه است
با زهم فرار کرد!



و تو مطمئن هستی که

تن تن حالا آنهاست؟

عصر هم‌اکتوبر

بن خانه میتسوهیروآواتوست

بن داخل میشم و تو

را رفاقت باش...

دید



در بسته نیست









میگویند که چنین ها از مرگ نمی ترسند
من میخواهم چنین بتو بکنم .
فرزند دیوانه تو نزد منه . او را آزاد
میکنم تا سر تو را جدا بکند . صحنه
حالیمه ، اینطور نمیس ؟



نکر می کنم اسطوار بدآسی

سطوری از بو استیوال کتر

دشور سلما و قی درار کردی

و من سفر را بحای سوکر فم

حلی سی

خندیدی، ایا وسی حارج

صدی بکی از افراد من سورا

دیدم و بمن اطلاع داد.



آه ! این بکی از دوسان
ندسی بوس و بساز دوس
دارد که در مراسم اعدام نو
حضور داشته باشد .



سخودم گفتم که سو به سعفتم من
دامه خواهی داد و بکی از سکده
روحالی کدامسم و همانطور که
بمن بمعنی سکردم اکنون اسجا



دشور سلما و قی درار کردی
و من سفر را بحای سوکر فم
حلی سی



سامانا، آن دونفر دیگر را وارد کن
.....
آه ! سو سخور سدهای ،



لائوپروگفتمن است : با بدرا فرا پیدا کرد !
لائوتوقت حقیقت را خواهی شناخت



سله رئیس راهنمایی و راستگی
بنی اطلسی !
راسابویولوس که از صخره ها افتاد
و سو گفر کردی که مرده است ،
راسابویولوس
که ریدگی حاودان داشته و سکت
بنی سو رئیس اس

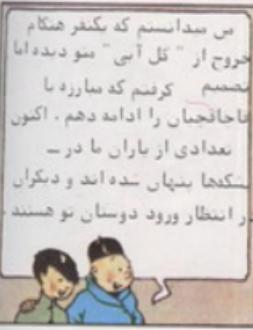


سله رئیس راهنمایی و راستگی
اسیم بن بن ،
اریاب بورکن ای ...



آن او برای ما خطربنگ نسند ؟

آوه ! وقتی کار آنها را تحام کرد
یامانو حساب اونو مورسه .





برفسور فان نیک بیدا شد!

تعدادی از فاجاتچیان تریاک او را زندانی کرده بودند. امروز صحیح در نهایت مسرت اطلاع حاصل کردیم که برفسور فان نیک بیدا شده! خوانندگان عزیز میدانند که از جند روز قبل برفسور در پایان یک میهمانی نایبدید شده بود. پلیس در این مدت تلاش فراوانی برای پیدا کردن او نمود، اما بی نتیجه بود.

در همین زمان، یک خمرسکار بنام تن که خوانندگان با او آشناست دارند جستجو را شروع کرد و بالاخره توانست با کمک بر ازدها برفسور را پیدا و یک گروه از فاجاتچیان تریاک را دستگیر نماید.



آمده گواه ناطقی است که او با یکی از گتورهای خانه میتسوهیرو اتو دقیقاً مورد بازدید قرار گرفته و مدارک بدست

همسایه در این ماجراهای -

خصوصاً "خوابی راه آهن شانگهای در فان کنک ارتباط نزدیک داشته است.

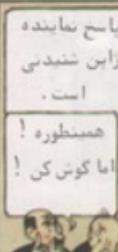
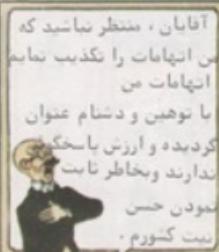
امروز صحیح ما تواستیم با آقای تن بن جند



کلمه حرف بزیم. خبرنگار جوان اکنون ذر وبلائی واقع در جند کیلومتری شانگهای زندگی میکند. بینندگان عزیز، سما اکنون تن را در مقابل خود می‌بینند. اولین خندی بر لب دارد و لباس تمیزی پوشیده به همین جوان است که فاجاتچیان را دستگیر کرده... .

عکس برفسور فان نیک عکس تن بن حامی میتسوهیرو اتو عکس تن بن که مردم با شور و شوق آنرا بر دوش گرفتند.

مدارک بدست آمده در شانگهای مین میان واقعیت است که سو فصد در خط آهن شانگهای نوسط یک عامل زاین طرح ریزی و اجرا گردیده است.



... اجاره دارم به اطلاع سما بررسیم که دولت من به افرادش دستور داده که این گتور را برک نمایند.

آقایان، منتظر شایسته که من انتها مات را تکذیب نمایم اهتمامات من با توهین و دشمن عنوان کردیده و ارزش باشخر ندارند و با خطر ناتی بودن حسن نسب کنند.

پاس نماینده زاین شنیدنی است.

دارک بدست آمده در شانگهای مین این واقعیت است که سو فصد در خط آهن شانگهای نوسط یک عامل زاین طرح ریزی و اجرا گردیده است.



دو نفر سخواهند با آقای تن بن صحبت نمایند.

در همس هنکام در شانگهای خوب شنایه با کمک برفسور فان نیک پسرم معالجه شده!

آه! جندر خون جالم.

بله. آدمیم که موتفقیت تو را تبریز
یک‌ثیم و ... و ...
و هیچگاه ما کنایه‌کار نمی‌ستیم
و فقط مجبور بودیم ...

سلام ! ... ما برگشتیم ...

البته با شرسیدگی
سیگار ...

آه ! پس
برگشید؟



خدادوند ببا مرزدش
ها آدم بد ذاتی بود

آقای منسوه‌پیرانو که آدر
مورد مسئله "کل آسی"
نقش حسان داشت
شب گذشته خود کشی
کرد.

من تن ، ایتو بخوان

شیدن موتفقیت این جوان
دیوانه گشند می‌ست .
دیگه‌کاری نمی‌توانم
... سکم



و درسی بهما آموخت ؟ از آن به بعد سمار
سخاچه‌تدایم !
رو میتوانی طعنش باشی که هیچگاه
اورس زری اموزی نداشتم

آه ؟ بله . نکت ما در هوکو .
آه ؟ بله ، بخارط دارم .
اما آن زیباترین نکت ما
بودم . و سمار
حوشحالیم ! ...



حمد روز بعد

اما بکفر از میان ما بین از همه اندوهگن خواهد
بود او جانک است بلعاین جدای برای او
در دنیاک نرا از همه است. بن س و جانک اکنون
بمانند بسراں من هستند.



A colorful illustration from a children's book. In the center, a man wearing a black robe and a white skullcap is looking towards the right. To his left, a young boy in a green shirt and brown pants is also looking in the same direction. They are standing in front of a large stack of four brown suitcases with metal feet. The background is a simple, textured wall.



A two-panel comic strip panel. The left panel shows Tintin and Snowy on a bridge, looking down. Tintin is holding a white cloth. The right panel shows a ladder leaning against a red and black striped wall.

